

## مختصري در باره حضور قواي خارجي در افغانستان!

روز هاي قبل از وقوع حادثه ۱۱ سپمبر ۲۰۰۱ در «نيويارک» و «اشنگتن»، در افغانستان «جنبش طالبان» قريب ۹۰ فيصد قلمرو کشور را تحت کنترول خود داشتند، که بقول منابع خبري، رهبران زيادي از سازمانهاي «افراطي» بنيادگرای خارجي از کشمير گرفته الي «چيچنيا» و «جهان عرب»، بشمول «سازمان القاعده» درين ساحه، حضور داشته اند. رئيس جمهور اضلاع متحده امريکا «جورج دبليو بوش»، «بزرگترين قدرت جهان» (که کشور خود را در حالت جنگ تعريف نمود، علاوه از آنکه از همبستگي بين المللي و شورای امنيت سازمان ملل متحد برخوردار گرديد، مشی سياسي نظامی آنکشور را، با «جنگ عليه تروريزم»، تعريف نموده، از افغانستان آغاز کرد. اهداف ضد «القاعده» و «جنگ با تروريزم» که سقوط «طالبان» را با خود داشت، در تحت مفهوم «آزادي پايدار»، در پيش گرفته شد. دلايل عمليات آنکشور را که از حمايت متحدين آن نیز برخوردار بوده است، برای جلوگیری از تکرار چنين حوادث بر عليه کشورش، بشمول متحدين «غربي»، مدعی گرديد.

البته در افکار عامه غرب و بخصوص در محافل خبري و منجمله احزاب «چپ» با طرح و اعلان «جنگ عليه تروريزم»، شک و ترديد و مواضع مخالف وجود داشت، اما در سطح حکومت متحدين جامعه غربی، از اين سياست پيروي بعمل آمد. موازي با اين جنگ زیر سایه سازمان ملل متحد، برای افغانستان موضوعات «ايجاد ملت»، عبارت ديگر، یک دولت مرکزی و «ايجاد اداره سياسي» و تعهدات «اعمار مجدد»، خاتمه دادن به جنگ و غيره، نیز مطرح گرديد. در حقيقت دو پروسه جداگانه، یکی مستقل و ديگری تا حدی وابسته و محتاج، متفاوت از همدیگر با صلاحيت ها و امکانات مختلف، چون عمليات در چوکات اهداف قدرت بزرگ، بخاطر دفاع از «آزادي پايدار»، و پروسه «ايجاد ملت» در افغانستان و پايداري اداره سياسي مؤثر با ارگانهای لازم حوقی و غيره درين کشور جنگ زده، براه افتاد. انکشافات يازده سال اخير را نمی توان، خارج از پروسه «گلوباليزم» نوين دید. توحيد نيروهای پراکنده داخلی، روی وجوه مشترک و جست و جوی راه های رسيدن، به صلح آینده، بخاطر فراهم ساختن امکان حیات عادی برای جامعه افغانی از یکطرف، باید بمثابة متحد و متمم، توحيد کمک های بين المللي، که بخش اقتصادی - تخنيکی و همچنان احترام متقابل به منافع هر یک از کشور ها و وفاداری، به ارزشها و دستاوردهای بشري در عرصه بين المللي، در مرکز توجه قرار گیرد، متعهد به اصول احترام به حقوق انسان و ديموکراسی تضمين گردد.

برخی از مبصرين نظير «نوام خومسکی» (Noam Chomsky) آغاز عمليات نظامی اضلاع متحده امريکا و برتانیه را در افغانستان، بمثابة یک «عمل خشن و بی باک» همانند «غلبه استعماری» مورد انتقاد قرار داده اند، که چنين برداشت در ساير حلقات و محافل خبري و سياسي از همان آغاز ادامه داشته است. جانب اضلاع متحده امريکا، مدعی گرديد که اين اقدام را بمنظور «مجازات» عاملين حمله ۱۱ «سپتمبر» ۲۰۰۱ م در پيش گرفته است. فراموش نبايد کرد، که در مراحل اول، واحد های نظامی هر کشور، وظايف خود را تاحدی، مستقل انجام می داده اند، تا اینکه در پهلوی «قواي سنتکوم» امريکا، واحد های نظامی کشورهای عضو پیمان «ناتو» در تحت یک «رهبری» مرکزی، به فعاليت های خویش ادامه داده اند.

در نخستين لحظات، رئيس جمهور بوش، اظهارات خود را با اين کلمات آغاز نموده است: «ما آنهاي را خواهيم يافت که اين عمل را انجام داده اند. ما آنها را با دود از غار ها خواهيم کشيد. ما آنها را در جريان گريز خواهيم گرفت و بدست عدالت خواهيم سپرد.» («گلوبلايزنگ افغانستان»، ۲۰۱۱ م، «نشرات پوهنتون دوک» (Duke)).

تاريخ ۷ «اکتوبر» ۲۰۰۱ م، جهان شاهد آغاز عمليات نظامی هوائی امريکا و متحدان عليه اداره «طالبان» و مراکز «افراطيون» خارجي، نظير «سازمان القاعده»، در افغانستان بوده است. با آغاز «عمليات قواي سنتکوم»، يعنی قواي امريکا، که قواي انگلیسی از جمله، نخستين همراهان در صف متحدان غربي آنها بوده است، استخبارات کشور های مذکور، قواي «اتحاد شمال» را نیز، برای کنترول «زميني» و جهت «ايجاد» دوباره اداره «دولتی»، در عمليات ها، عليه مخالفين خود، دخيل ساختند. اين عمليات عليه «طالبان» را کشور های غربي، بعد از ماه های تحريم عليه «طالبان» آغاز کردند. روز دوشنبه، ۱۲ «نومبر» ۲۰۰۱ م، گزارش گرديد که «قدرت های بزرگ، آینده افغانستان را علامه گذاری نمودند».

قریب سه هفته بعد از پیشبرد عملیات ها، که بتدریج فعالیت های سیاسی سازمان ملل متحد نیز جریان داشت، گزارشگر دیپلماتیک «بی. بی. سی.»، «برنابی میسن» (Barnaby Mason) بتاريخ ۲۵ «نومبر» ۲۰۰۱م خبر داد که قرار است روز سه شنبه ۲۷ نومبر جلسه ای بی سر و صدایی برای مذاکرات دشوار افغانی، در حالیکه جنگ در افغانستان ادامه دارد، به اشتراک قریب ۳۰ نفر، از نمایندگان گروه های در گیر، که در جرمنی گرد هم آمده اند، تحت ریاست سازمان ملل متحد، افتتاح گردد. هدف این کنفرانس «تشکیل حکومت انتقالی بر پایه وسیع، بعد از سقوط طالبان»، گفته شده است.

در همان روز هائیکه، خبر چنین انتخاب «اتحاد شمال»، بمثابه «جای نشین» در برابر «طالبان» بگوش صاحب نظران رسید، در رسانه های خبری تحلیگران و آگاهان، در وقایع افغانستان و جهان، این اقدام را درست نمی دانستند، در همان لحظات، آنرا اشتباه بزرگ می دانستند. برای همه این صاحب نظران، در برابر موضوع سرنگونی قدرت «طالبان»، دلیل رد وجود نداشته است، فقط «جای نشین»، اتحاد شمال را، تحت نفوذ قدرت «روسیه» و «کشور های متحد آن» می شناختند. این اقدام در چنین فرصت به نفع «اتحاد سست شمال»، مساعد است، اما در مجموع، بعنوان یک عمل اشتباه آمیز می شمردند.

در همین منبع می خوانیم: «مذاکرات روی آینده افغانستان باید ادامه یابد. لیکن جهان خارج نباید حقیقت دوامدار را از نظر دور داشته باشد، که در تاریخ توفانی و نا آرام افغانها: قدرت هیچگاه بدون محاربه تسلیم داده نشده است.»

روز های قبل از تدویر کنفرانس، همین گزارشگر می نویسد: «پلانی که حال تقدیم می گردد، عناصر پیشنهادات قبلی را هم دربر دارد.» این پیشنهادات در نخستین مذاکرات «پیترسبرگ» بن در صدرلیست جای خواهد داشت. «طرح هایی موجود اند که بتوافق روی اداره مؤقت عبوری، ممکن با یک شورای کوچک اجرائیوی بینجامد. «جای نشین»، تشکیل یک ارگان مقننه بزرگتر را، بتعداد ۱۵۰ عضو، کمتر قابل دلچسپی ارزیابی نموده بود. قدم دیگر را «راپورتر»، که توافق بر «لویه جرگه»، جلسه عنعنوی قومی، بوده است، یاد آور گردیده است. در عین زمان گفته است که ممکن دو سال بعد از آن، تدوین و تصویب قانون اساسی جدید و انتخابات، صورت گیرد.

گزارشگر «بی. بی. سی.»، بنام «بریکیت کیندال» در همین تاریخ ۲۵ نوامبر ۲۰۰۱، از «مانور» قبل از جلسه افغانها سخن گفته است. سفر آقای «سترا» (Mr Straw) را به پاکستان که عکس او را در ملاقات با جنرال مشرف نشان می دهد، جزئی از بخش شدید دیپلوماسی «رفت و برگشت» (shuttle diplomacy)، یاد کرده است. درین سفر ها علاوه از دیدار با مقامات پاکستانی از صحبت با وزیر خارجه ایران نیز تذکر داده شده است. در عین زمان با عبدالله عبدالله، «سخنگوی امور خارجی اتحاد شمال» و همچنان با دیپلمات سازمان ملل متحد، گفتگو داشته است.

از همان شروع روشن بوده است، که موقف پاکستان در مقایسه با «حامیان» اتحاد شمال الی قبل از حادثه ۱۱ «سپتمبر» چگونه بوده است. در کنفرانس «بن» حرکات معین برملا گردیده بود. اشتراک کنندگان کنفرانس «بن» را، صاحب نظران، از همان آغاز، بمثابه نمایندگی از بخش های وسیع جامعه نمی دانستند، این شک و تردید وجود داشت. جریان بعدی جنگ هم، مسائل نوی را هم بیار آورد.

سه شنبه ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱م، وقتی کنفرانس «بن» افتتاح گردید، «افغانها، با خستگی از مداخلات خارجی»، تأکید ورزیده اند، که راه خود را خود بیمایند، تا بیک افغانستان واحد دست یابند. تداوم جنگ سه دهه را نتیجه توطئه های خارجی دانسته اند. مطبوعات در روز اول کنفرانس خبر داد که «مذاکرات افغان با امید افتتاح گردید» از زبان «هیئات» گزارش می یابد، که این رویداد، یعنی «مذاکرات را نقطه عطف تاریخی» ارزیابی نموده اند.

به ادامه مطالب فوق، «گزارشگر» بصراحت گفته است که «در طول تاریخ نا میمون و نامراد افغانستان، بندرت باین بیمانه وسیع خارجیان، به بغرنجیت ترکیب «ایتنیک» و قومی و روابط سیاسی آن، توجه مبذول داشته اند.» به ادامه علاوه میدارد، که «در اوقات مختلف، روسیه، اضلاع متحده، پاکستان و دیگر قوت های خارجی، جستجو داشته اند، تا از طریق نفوذ و مداخله در جنگ داخلی، مطمئن باشند که یک حکومت دوست بخود را در کابل نصب کنند.»

جای شک نیست که دو پیرویه مختلف، یکی فعالیت های سیاسی نظامی قدرت های خارجی دخیل و دیگری انکشافات اوضاع داخلی افغانستان، در حقیقت در دو ماحول و دو سطح و شرایط مختلف جریان داشته است. مسئولین و امکانات دست داشته هر دو از ریشه متفاوت بوده است. ادامه شرایط جنگ، آغاز و پیشبرد اکثریت «پروگرامهای» اعمار مجدد و سرمایه گذاری های ممکن خارجی را مانع می گردید. وعده های خارجی، انتظارات مردم را بالا برده بود، وقتی عملی نشد، توده های مردم باور شانرا نسبت به مسئولین امور از دست می دادند. همه می دانند، که در داخل افغانستان، به برگشت صلح و اعمار «مجدد» امید بیشتر داشته اند، واقعیت های عینی، در اطراف محافل نظامی - سیاسی خارجی، آن همه علاقمندان اقتصادی، نظیر بانک ها، صاحبان سرمایه و «تکنالوژی» که ممکن در فکر «کسب امتیاز» کدام تشبث در شرایط مساعد بوده باشند، بامحتاجین داخل کشور، در هماهنگی نبوده اند.

«یوشکا فیشر» (Joschka Fischer) وزیر خارجه آلمان، در بیانیه خود گفته است: «یک افغانستان صلح آمیز و با ثبات، بمثابة قلب و مرکز ثقل صلح و ثبات منطقه محسوب می گردد». همین بیانیه دهنده، که کشورش از سیاست اضلاع متحده و «اتتلاف» در رابطه با اقدامات عملیاتی نظامی در افغانستان حمایت می نمود، در ارتباط با اظهارات «آقای بوش»، رئیس جمهور اضلاع متحده، در مورد عراق چنین بیان داشت: «بعقیده من رئیس جمهور موضوع را درست مطرح نموده و حجاب را از روی آن برداشته است، اما خیلی باریک». همین اظهار، در حقیقت اشاره بود به رهبری واشنگتن، وقتی بیش از یکسال بعد، موضوع حمله نظامی بر عراق مطرح گردید، حکومت آلمان، تحت رهبری حزب سوسیال دیموکرات و صدر اعظم آن، «گیرهارد شرویدر» (Gerhard Schröder) از اشتراک در عملیات نظامی علیه عراق ابراء ورزید. بناء آنچه رهبری «واشنگتن» ممکن همه اقدامات را که می خواست در چوکات، «جنگ» با «تروریزم» به پیش برد، همه کشور های دوست و متحد واشنگتن، با واشنگتن نظر کاملاً موافق نداشته اند.

وقتی در بن، فیصله بعمل آمد، تا گروه های ذیل در اداره آینده افغانستان سهیم گردند:

- «اتحاد شمال» بزرگترین گروه، که کابل پایتخت افغانستان را تحت کنترل خود در آورده است. پیروزی های نظامی آنها، به پیمانۀ وسیع «پروسه» سیاسی را در هفته های سپری شده، تحت شعاع قرار داده است. قوت موافقت آن که تقسیم قدرت صورت خواهد گرفت، تا اکنون آزمایش نشده است.
  - هیئت پادشاه سابق محمد ظاهر شاه، که از ایتنیک پشتون است. از «دید بعضی ها یک عامل بالقوه و سرکرده توحید کننده، در یک ملت متشکل از گروه های ایتنیک و لسانی مختلف، شناخته می شود!»
  - گروه قبرس، متشکل از افغان های مهاجر، سیاستمداران و جنگی های مجاهد سابق، عقیده بر آنست که از روابط نزدیک با ایران برخوردار اند.
  - گروه پشاور، تحت ریاست پیر گیلانی، که از حمایت پشتون ها برخوردار بوده، در عین حال جانبدار پادشاه سابق اند. «
- در عین زمان کشور های توانمند خارجی، موازی با این جلسه، موضوع تمویل «پروژه ها» و اعمار مجدد و امثالهم را زیر بحث داشته اند.

خانم «جیل میکگیورینگ» (Jill McGivering)، «نماینده خبری بی.بی.سی. در جنوب آسیا، در همین روز افتتاح کنفرانس «بین»، می نویسد که بسیاری پاکستانی ها در باره معامله افغانستان بد بین اند. همین گزارشگر تذکر میدهد، وقتی مذاکرات درباره آینده افغانستان آغاز می یابد، پاکستان، به نسبت کمبودی گرفتاری خودش و اقتدار تسلط آمیز «اتحاد شمال» «مضطرب و نا آرام» بنظر می خورد. به ادامه اظهار می دارد که «همسایگان» افغانستان «در فرصت رسیدن به صلح، نقش قاطع خواهند داشت - و پاکستان دلیل خوبی دارد، که ثبات را در کشور جنگ زده بخواهد». در حقیقت امر، ثبات افغانستان، که فقط با حفظ تمامیت ارضی و غیر قابل تجزیه ممکن خواهد بود، به پروسه صلح و ثبات منطقه نقش مؤثر و اساسی خواهد داشت.

در همین «رابور» بصراحت تحریر یافته است که «حکومت پاکستان می خواست، تا طالبان معتدل در مذاکرات شامل ساخته شوند - لیکن اتحاد شمال مؤفقانه ممانعت کرد». همین «گزارشگر» با نقل از اخبار پاکستانی «د نیوز» (The News)، می نویسد: این حرکت پاکستان را «مایوس و دلسرد» ساخته است. در جایی هم همین گزارش دهنده، چنین می نویسد: «پشتون هائیکه در آنجا هستند، مردمی اند که دور از افغانستان مسکون اند. در زمان طالبان، هیچ کاری در داخل افغانستان ننموده اند.»

«یوشکا فیشر»، وزیر خارجه جمهوری فدرال آلمان در بیانیه افتتاحیه از گروه های «رقیب» خواست: «به توافق حقیقی تاریخی، بمنظور آینده، برای کشور جنگ زده تان و مردم آن، دست ببرید». در عین حال در پیام سرمنشی سازمان ملل متحد به رهبران جمع شده، گفته شده است که آنها «نباید به تکرار اشتباهات گذشته اجازه دهند، خاصاً آن اشتباهات سال ۱۹۹۲» بر علاوه خاطر نشان می سازد که «به بد بینی های زیاد ایکه بنقصیل ظاهر می گردد، آنچه شما باید انجام دهید اینست، که نا درستی آنرا ثابت سازید.»

از پیام «کوفی عنان» می نویسند: «شما باید ... ثابت سازید که می توانید، راه توافق را بر منازعه انتخاب نمایید.»

همچنان خبر داده می شود، «هند» جریان و نتایج مذاکرات «بین» را با دقت تحت نظارت خود دارد، نماینده خاص در امور افغانستان، «ساتندر لمباح» (Satinder Lambah)، به شهر جرمنی اعزام شده است، تا انکشافات را از نزدیک تحت غور داشته باشد. در مصاحبه با «بی.بی.سی.»، آقای «لمباح» کمی قبل از عزیمت گفته است: «ما خواهان دیدن یک حکومت بر پایه وسیع، کثیرالایتنی در افغانستان هستیم.» در عین زمان گفته است: «ما خواهان آنیم، تا اداره در کابل به صدور تروریزم و افراطیت خاتمه ببخشد.» و همچنان ازین صحبت کوتاه قبل از سفر بسوی «بین»، این اظهار نیز نقل شده است: «ما علاقمند آنیم، که به سازمان ملل متحد نقش مهمی سپرده شود، تا بر ادامه شورش خاتمه داده بتواند.» در جای دیگر از گفتار «ساتندر لمباح» بدین متن بازگو می نماید: «یک امر

حیاتی است، که زندگی عادی بزودی ممکن در آنجا آغاز یابد، تا افغانستان بتواند، دوباره به مجمع بین المللی برگردد.

در جای دیگر «لمباح» بدین متن حکایت میکند: «در گذشته ما تجارب و خاطرات بد از افغانستان داریم. این کشور بمثابه فابریکه صدور تروریزم و افراطیت مورد استفاده قرار گرفته است. حال طوری بنظر میرسد، که متباقی دنیا، از خواب بیدار شده است....»

در تحت همان شرایط و زیر نظر صلاحیت های بین المللی، موازی با ادامه جنگ، که در آغاز البته پس از یک مدت کوتاه، «مقابله» نظامی «طالبان» فرو ریخت، ولی انتظارات پیشرفت در «جنگ» علیه «القاعده»، زمان بیشتر را در بر گرفت، نقاط برخورد در مناطق سرحدی انتقال یافت. درگیری نظامی امریکا و متحدین روز تا روز توسعه یافت، واحد های «ایساف»، «ناتو» و غیره در پهلوی قوای امریکائی، قرار گرفت. عملیات های نظامی، تحت نام «طالب» بار دیگر سر بلند نمود، این بار برخلاف سابق، در فعالیتهای آنها، بیشتر حملات «انتحاری»، بمب گذاریها نیز شامل بوده، از نگاه سازمانی، جز نام و اظهارات افراد، احتمالاً با نام های مستعار شنیده می شود. حرکات «طالبان» را برخلاف بعضی ها که «متشکل» و متحد می دانند، خیلی نا معلوم بوده، چنین فعالیت ها، معمولاً توسط «اجیران» معاش خور هم صورت گرفته می تواند.

در طی مدت قریب یازده سال، تنها اضلاع متحده امریکا، بیش از یک «تریلیون دالر» بمصرف رسانیده است. در باره تفصیل دستاورد های آنها معلومات کافی در مطبوعات وجود ندارد، ولی بدون شک دستاورد های خود را دارند. مخالفین قوای خارجی و دولت کنونی تحت حمایت آنها، برخلاف تصور بعضی ها، از جبهه واحد تشکیل نیافته اند. اقلاً تحت سه نام، چون «طالب»، «حقانی» و «گلبدین»، تنها در داخل از فعالیت آنها سخن زده می شود. از عدم موجودیت گروپ های دیگر هم، کسی نمی تواند، به تضمین یاد کند. تصور اینکه گویا، مجامع بین المللی، بعد از سال ۲۰۱۴، همه چیز را به باد فنا خواهند داد و مبارزه آنها راعلیه «تروریزم بین المللی» و حامیان «افراطی» آنها، ناکام جلوه دهند، تا حدی غیر علمی و بی اساس بنظر می رسد. اخیراً وزیر دفاع آلمان در رابطه با شیوه بازگشت قوای آنها واضحاً افاده نمود که «بازگشت» آنها، همانند، خروج قوای شوروی وقت، یا قوای «روسی» اشتباه آمیز نخواهد بود. درست است، که با سپردن وظایف معین، به ارگانهای دولت افغانستان، بازگشت قوتهای خارجی، مصارف آنها تقلیل خواهند یافت. اما این تقلیل بمعنی آن نخواهد بود، که کمک های ضروری را از دولت افغانستان به حدی کم خواهند کرد که دست بسته دوباره به «افراطیون» سپرده شود. البته نحوه کمک رسانی تغییر اساسی خواهد دید. هر آنچه درین یازده سال انجام داده اند، بقول معمول، مانند «کچالوی داغ» از دست دور نخواهند انداخت.

در طی این مدت، ارگانهای «مسلح» در چوکات «وزارت دفاع»، «امنیت» و «وزارت داخله» که در حقیقت از «صفر» آغاز یافته بود، حال به کمیت قابل ملاحظه توسعه داده شده است. «عملیات مجازاتی»، به تهداب گذاری های «پایگاه» احتمالی نظامی طولانی تر و قرارداد های «ستراتژیک» انجامید. مناسبات «عادی» دولت کنونی در عرصه سیاست خارجی با دول دیگر، توسعه داده شده است. عقد قرارداد های همکاری «ستراتژیک» با این تعداد کشور ها از یک طرف، و رشد روز افزون نفوذ «گلوبالیزم» در مناسبات بین المللی، مسائل سرحدی و ماهیت و صلاحیت های «دول ملی» را تغییر خواهند داد. اینکه تا سال ۲۰۱۴ چه تغییراتی رونما خواهد شد، باید با دید روشن بنگریم و با گوش شنوا گوش دهیم. پیشگویی های «ذهنی»، تبلیغاتی عومفریبانه در مورد آینده خاصیت اینجانب نیست.

پای